

Study of Radial Meanings of Context-Dependent Elements in Koranic Discourse

Sayedeh Fatemeh Salimi¹. Cobra Rastgoo²

1- Department of Quran and hadith Science, University of Science and education of Quran karim, Amol, Iran
salimi@quran.ac.ir

2 Department of Quran and hadith Science, University of Science and education of Quran karim, masshad, Iran
rastgoo@quran.ac.ir

Abstract

Radial meaning is a set of lateral lines including meaning shades which are the outcome of context-dependent elements as well as expressive perceptions in an applicable context. The study of context-dependent elements in the Holy Quran in the two intra-textual and extra-textual structures has provided us with radial as well as meta-situational meanings, opening a new way toward the literary miracle of Quran. Hence, the present article aims to imply the effective role of radial meanings in making the Koranic text responsible for affecting the body and soul of readers as well as the better understanding of the intentions of its signs by the use of semantics and descriptive-analytic method. It also aims to answer such an important question: what kind of context-dependent elements do the radial meanings of Quran do produce? Studies showed that anomaly mechanisms, word order, the compatibility of voiced and voiceless sounds, repetition, metaphor as well as synecdoche as the most important context-dependent elements play a role in producing radial meanings. Likewise, in non-linguistic contexts, observing theological and psychological situations as well as social tableaux has created some prominent radial meanings.

Keywords: linguistic and non-linguistic context; radial meanings; the Holy Quran.

*Corresponding Author

بررسی معانی شعاعی عناصر بافت‌بنیان در گفتمان قرآنی

سیده فاطمه سلیمی^{۱*}، کبری راستگو^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران

salimi@quran.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

rastgoo@quran.ac.ir

چکیده

«معنای شعاعی» مجموعه‌ای از خطوط جانبی متشکل از سایه‌معناهاست که زائیده عناصر بافت‌بنیان و دریافت‌های عاطفی در موقعیتی کاربردگرا است. مطالعه سازه‌های بافت‌بنیان در قرآن کریم در دو ساختار درون‌متنی و برون‌متنی معنای شعاعی و فراوضعی را در این معجزه جاوید فراهم می‌سازد و دریچه‌ای نو به سوی اعجاز ادبی قرآن می‌گشاید. براین اساس در نوشتار حاضر کوشش شده است تا با کاربریست دانش معناشناسی و تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به نقش موثر معنای شعاعی در وظیفه‌مند ساختن متن قرآن برای اثربخشی بر روح و جان مخاطب و درک بهتر مقاصد آیات این کلام و حیانی اشاره شود و به این سوال اساسی پاسخ داده شود که معنای شعاعی قرآن محصول چه ابعادی از عناصر بافت‌بنیان است. بررسی‌ها نشان داد که سازوکارهای هنجارگریزی، آرایش واژگانی، همخوانی آواهای واکدار و بی‌واک، تکرار، استعاره، مجاز و... به عنوان مهم‌ترین عناصر بافت‌زبانی در تولید معنای شعاعی نقش بسزایی دارند؛ همچنان‌که در بافت غیر زبانی رعایت موقعیت‌های دینی، روانی و تابوهای اجتماعی و... معنای شعاعی برجسته‌ای را خلق کرده است.

واژه‌های کلیدی

بافت زبانی و غیرزبانی، معنای شعاعی، قرآن کریم.

مقدمه

با تحول اندیشه بشری و گسترش مسائل اجتماعی، روانی، دینی و تفاوت تراوش‌های ذهنی مخاطب تحولات گسترده‌ای در ساختار معنا پدیدار شد. این مسئله سبب پیدایش معانی شعاعی یا ضمنی در میان کاربران زبان شد. در واقع معانی شعاعی^۱ این امکان را برای خواننده خوش ذوق فراهم می‌آورد که با توجه به عناصر زبانی متن و پیوند آن با عناصر غیرزبانی (دریافت‌های عاطفی و روانی) و همچنین درجه مهارت‌های فردی به شبکه‌های معنایی موجود در متن دست یابد و از این رهگذر به پتانسیل موجود در متن و فهم دقیق معنا و مراد اصلی خالق آن پی ببرد. این پتانسیل همان درک میزان نوآوری متن و ویژگی تعدد معنایی در آنست. حال اگر این پردازش معنایی در متن قرآن صورت گیرد، اعجاز ادبی متن مقدس و قابلیت چندمعنایی آن نمود می‌یابد و ادعا می‌شود که قرآن کریم برخلاف سایر متون، متن بسته‌ای به شمار نمی‌رود و تنها در یک قالب معنایی محدود نمی‌شود؛ بلکه تأمل در بافت‌های زبانی و غیرزبانی آن خواننده متن را به معانی جدیدی می‌رساند که نشان‌دهنده زبان پویا و عجز بشر در فهم کامل آن است. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا با بررسی ساختارهای مختلف زبانی قرآن همچون ساختار واژگانی، آوایی، نحوی، صرفی، بلاغی و ساختارهای غیر زبانی آن مانند در نظرگیری موقعیت‌های اجتماعی، روانی و دینی، معانی شعاعی برخی از آنها ارائه و به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. معانی شعاعی قرآن کریم محصول چه ابعادی از عناصر بافت درون‌متنی و برون‌متنی است؟

۲. اهمیت معانی شعاعی در قرآن کریم چگونه ارزیابی می‌شود؟

براین اساس فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر است:

- بافت زبانی در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی در فرایند تولید معنای شعاعی موثر است. همچنان‌که در بافت غیر زبانی، موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی و دینی و همچنین تابوهای برآمده از آن نقش بسزایی در زایش معانی شعاعی ایفا می‌کنند.

- معانی شعاعی اهتمام‌پذیر است زیرا نقش مؤثری در وظیفه‌مند ساختن متن قرآن برای اثربخشی بر روح و جان مخاطب دارد و زمینه درک بهتر از مقاصد آیات و فهم ظرافت‌های ممیزانه آنها فراهم می‌آورد.

گفتنی است رویکرد این پژوهش رویکردی معناشناختی با تکیه بر عناصر بافت‌بنیان است که ضمن روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه معانی شعاعی و ساختارهای مختلف زبانی و غیرزبانی به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

محمد یونس علی در کتاب «المعنی وظلال المعنی» کاربردشناسی میان علمای پیشین عرب و زبان‌شناسان جدید را مقایسه کرده و تقسیمات معنایی مانند معنای مرکزی و شعاعی و نیز مبحث قرینه‌ها در نحو را بیان کرده است. همچنان‌که عواطف کنوش المصطفی در کتاب «الدلالة السياقية عند اللغويين» عناصر بافت بنیان را در دو سطح زبانی و غیرزبانی

آنست. او معنا را به دو شکل «معنا» و «معنای معنا» نامگذاری کرد، البته اصطلاحاتی مانند «معنای اولیه» و «ثانویه» و همچنین «معنای منطقی» و «بلاغی» را نیز به ترتیب بر این دو نوع از معنا اطلاق کرد (الجرجانی، ۲۰۰۵، ص ۲۷۲، ۳۸۶).

این در حالی است که معناشناسان معاصر در تقسیم‌بندی معنا، آراء متعددی بیان داشته‌اند که از این میان تقسیم معنا به دو قسم معنای مرکزی^۲ و معنای شعاعی صحیح‌تر به نظر می‌رسد. از معنای مرکزی با اصطلاحاتی همانند معنای اساسی، مفهومی، صریح، موضوعی و معجمی یاد می‌شود. همچنان که معنای ایحایی، ثانوی، اضافی، تضمینی، پراگماتی، شعری، باطنی، معنای معنا، معنای عاطفی فردی و... همان معنای شعاعی به شمار می‌آید. مقصود از معنای مرکزی، معنای ثابتی است که کلمه به‌طور مستقیم به آن اشاره دارد؛ اما معنای شعاعی با توجه به تفاوت سلیقه‌ها، تمایلات و تجربه‌ها متفاوت است.

در میان غریبان «جان لاینز»^۳ معنای شعاعی را معنای غیروصفی، انفعالی و تأثیرگذار نام می‌نهد؛ زیرا نویسنده با آن، اعتقادات، شرایط و احساسات خود را بیان می‌دارد، بی‌آنکه آن را توصیف کند (لاینز، ۱۹۷۶، ص ۳۵). «لیچ»^۴ نیز از این معنا با نام «معنای - انعکاسی»^۵ یاد می‌کند. کاربرد این معنا نسبت به واژگانی است که لایه‌های معنایی دارد و در موقعیت‌های خاص و با بیان احساساتی سنگین به شکل کنایه یا مجاز انعکاس می‌یابد (زوین، ۲۰۰۰، ص ۳). تابوها^۶ یا حرام‌واژه‌ها جزء معنای انعکاسی به شمار می‌آید؛ زیرا هنگام کاربرد الفاظ در این موقعیت‌ها لفظ به شکلی غیرصریح به معنایی دیگر اشاره دارد (زوین، ۲۰۰۰، ص ۲۵).

برمی‌شمارد و در صفحاتی چند به معنای شعاعی اشاره می‌کند. رناتپه رؤوف نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «الدلالة المركزية والدلالة الهامشية بين اللغويين والبلاغيين» تحقیق بسیار مفصلی درباره انواع معنا اعم از مرکزی و شعاعی از نگاه علمای نحو و بلاغت انجام داده و برای هر یک از این معانی شواهدی از حوزه ادبیات آورده است؛ اما ادعا می‌شود که وی در دسته بندی صحیح معانی توفیق چندانی نداشته است.

براین اساس پردازش بافت در دو ساختار زبانی و غیرزبانی به شکل بحثی علمی و روشمند و تطبیق آن بر آیات قرآن موضوعی است که از دید پژوهشگران حوزه زبان‌شناختی تا حدودی فراموش شده، همچنان که معنای شعاعی حاصل از کاربرد این سازه‌ها در گفت‌مان قرآنی بررسی نشده است. حال آنکه فهم کامل متن و دریافت مراد اصلی مؤلف به میزان زیادی در گرو فهم معنای شعاعی (فرامرکزی) موجود در متن است.

۱- چیستی معنای شعاعی در پژوهش‌های معناشناختی

معنای شعاعی پیش از آنکه یک مبحث معناشناسی نوین باشد و جایگاه بحث قرار گیرد، از منظر زبان‌شناسان و علمای سلف مسلمان بارها نقد و چالش شده است. معنای شعاعی با اصطلاحاتی مانند «معنای معنا»، «معنای ثانوی»، «معنای مجازی»، «معنای ضمنی»، «معنای پیرو» و «معنای مبتکر و نو» در آثار علمای عرب پیشین همچون عسکری، علوی، ابن‌قیم و جرجانی و... جسته می‌شود. برای مثال «معنای معنا» اصطلاحی است که «عبدالقاهر جرجانی» واضع

«اولمان»^۷ در تعریف خود از معنای شعاعی به اصطلاح «معانی عاطفی» اشاره دارد و بر این باور است که این نوع معنا سبب زایش احساسات خاصی در انسان می‌شود و وی را به کشف معانی جدیدی از لفظ در درون بافت وامی‌دارد. معنای عاطفی اساساً برای ایفای نقش تأثیرگذاری بین طرفین گفتگو وضع شده است. این نقش همان گم‌شده علاقمندان حوزه ادبی در نوآوری یا دریافت پیام است. متمایز شدن معانی عاطفی در میان افراد سبب تعدد تفسیرات می‌شود و این مسئله ابهاماتی را در حیطه یک واژه در داخل بافت ایجاد می‌کند. البته ابهام معنایی موجود در چنین واژگانی در اینجا پسندیده است؛ زیرا زائیده تفاوت تأثیرپذیری انسان از اثر است و زیبایی‌های نهفته در اثر را کشف می‌کند (اولمان، ۱۹۷۵، ص ۱۰۵، ۱۷۷).

نیز در میان زبان‌شناسان معاصر عرب «ابراهیم انیس» نخستین فردی است که دو اصطلاح دلالت مرکزی و شعاعی را با همین نام‌ها بیان می‌دارد. او بر این باور است که یک جامعه زبانی واحد در زندگی خود به درجه مشترکی از دلالت بسنده می‌کند و این همان دلالت مرکزی است که افراد یک جامعه گاه این معنای متداول را در فرهنگ لغت خود وارد می‌کنند؛ اما معنای شعاعی همان هاله‌های معنایی است که با توجه به تفاوت افراد، جنسیت، تجربه‌ها، مزاج‌ها، تعلقات قومی، نژادی و میراث آباء و اجدادی نزد آنها متفاوت می‌شود. در واقع معنای شعاعی، همان دلالت‌های فرامرکزی کلمه یا عبارت است که گویشوران زبان در آن اتفاق نظر ندارند، چنین معنایی با نیروهای عاطفی استنتاج می‌شود (انیس، ۱۹۸۴، ص ۱۰۷، ۱۷۳).

«محمد سمران» -دیگر زبان‌شناس معاصر عرب- نیز به این مسئله اعتقاد دارد که «هریک از کلمات، مضمونی منطقی و مضمونی روان‌شناختی دارد، پس اشتراک در فهم محتوای منطقی همان دلالت‌های مرکزی موجود در فرهنگ لغت است؛ اما مضمون یا ارتباط روان‌شناختی از گوینده‌ای به گوینده دیگر بسیار متفاوت می‌شود (السمران، ۱۹۹۷، ص ۳۰۲ و ۳۰۳).

نکته شایسته ذکر اینکه تعدد تقسیمات معنایی و تنوع آنها نشان‌دهنده تضاد میان این معانی نیست؛ بلکه تنها نوعی اختلاف سلیقه در نامگذاری است که آن هم نتیجه تفاوت در گرایش‌های فکری پژوهشگران این حوزه است.

۲- جایگاه معنای شعاعی در فهم متن

معانی شعاعی بخش مهمی از وظیفه‌مند ساختن زبان را برعهده دارد؛ زیرا نقش اثرگذاری زبان و لذت و انس با متن با این معنا محقق می‌شود و از لابه‌لای آن، خواننده به نبوغ هنری نویسنده و خلاقیت او در تولید معنای هنری پی می‌برد که این معنا از هرگونه تقلید به دور است. به‌دیگرسخن معنای شعاعی بازتاب نشانه‌هاست که از طریق بار عاطفی دریافت می‌شود، در نتیجه دریافت‌کننده با معنای مستقیم نشانه‌ها سروکار ندارد؛ بلکه از بازتاب آن، معنای جدیدی می‌آفریند (علی، ۲۰۰۷، ص ۱۸۰).

۳- بافت: تعریف، انواع و تاریخچه آن

مقوله «بافت» یا «سیاق» (Context) «مفهومی کلی است که اجزای سخن را به مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد... و آنگاه آن معانی

اندیشمندانی همچون هالیدی^{۱۰} و لاینز مبانی این نظریه را بسط دادند.

۱-۳- بافت زبانی و مؤلفه‌های آن

بافت زبانی متن با ایجاد هماهنگی میان واژگان، گاه معانی شعاعی خاصی را با توجه به ساختار آوایی، صرفی، نحوی، ادبی و واژگانی ایجاد می‌کند (خلف، ۲۰۰۶، ص ۷۶). پدیده بافت در کنار شبکه شعاعی معنا موجب می‌شود که معنا انعطاف‌پذیر باشد و در سیاق‌های مختلف بخش خاصی از اطلاعات مرتبط برجسته شود. زبانشناسان شناختی برای نشان دادن این ویژگی معنا اصطلاح «شعاعیت» را به کار می‌برند. براین اساس سیر مطالعاتی زبان‌شناسان حاکی از آن است که معنا پدیده‌ای ثابت و ایستا نیست؛ بلکه امری نسبی و متغیر است که همواره در حال بازسازی است و این زایش معنایی به شکل تدریجی در پی ساخت‌های مختلف زبانی و غیرزبانی صورت می‌پذیرد. شناسایی بافت‌های مرتبط با متن، مکمل - های معنایی را برجسته ساخته و تمامی تراوش‌های ذهنی گوینده متن را کدگشایی می‌کند. این ظرافت - های نهفته در متن، زبان زیبا و بلاغت والای آن را آشکار می‌سازد (جاب‌الله، ۲۰۰۹، ص ۵۶).

مؤلفه‌های زبانی موجود در متن به پنج نوع تقسیم می‌شود که مفهوم‌شناسی آن در تحلیل بافت زبانی متن ضرورت دارد:

۱-۱-۳- مؤلفه آوایی

آواشناسی^{۱۱}، بخش مرتبط با خصوصیات فیزیکی اصوات در دانش زبان‌شناسی و علوم مرتبط با آن مانند معناشناسی است. در لایه آوایی نحوه کاربرد

برای انتقال به مخاطب در قالب «آوا، واژه، جمله و عبارات» شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد» (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). به بیان دیگر معنا به شکلی پویا در نتیجه بیناکنش عوامل گوناگونی چون متن، ذهنیت خواننده یا شنونده، بافت متنی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی - اجتماعی هر بار تولید و درک می‌شود؛ در نتیجه معنا برآیند همه این نیروهاست که به شکل تفسیر فهمنده متن بروز می‌کند.

از آنچه گفته شد دریافت می‌شود که از لفظ بافت هم در اشاره به متن همراه تکه‌ای خاص از زبان استفاده می‌شود - که گاه هم‌متن یا بافت کلان نامیده می‌شود - و هم در اشاره به بافت غیرزبانی موقعیتی که متن بخشی از آن است.

در ارتباط با تاریخچه بافت باید گفت این مقوله یک اصطلاح فنی زاینده ذهن پژوهشگران معاصر نیست؛ بلکه در پژوهش‌های زبانی کهن با اصطلاحاتی همچون «سیاق الکلام»، «الحال»، «المقام» و «الحال المشاهده» و... به آن توجه می‌شده است و در زمره پیشگامان از سیبویه (۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۲)، ابن جنی (۱۹۱۳، ج ۱، ص ۳۳) و عبدالقاهر جرجانی (۲۰۰۵، ص ۲۳۵) و... یاد می‌شود. قدما از این مقوله در دو سطح لغوی/زبانی و غیرلغوی/غیرزبانی برای ارزیابی سطوح بلاغی کلام، تحلیل معناشناختی متن و شناسایی بافت موقعیتی کلام از زاویه بافت زبانی بهره می‌جستند. اما در پژوهش‌های زبانشناختی - معناشناختی نوین مقوله بافت، نظریه‌ای نو است که فرث^۸ با بهره‌گیری از اندیشه‌های مالدینوفسکی^۹ - انسان‌شناس برجسته قرن بیستم - آن را مطرح کرده است و هدف از کاربرد آن فهم معنا است (بالمر، ۱۹۸۵، ص ۶۳-۶۲). بعدها

واحدهای آوایی در یک موقعیت زبانی و تأثیرات زیباشناسانه آواها و ایجاد نظام‌های صوتی در ساخت آرایه‌های لفظی و بدیعی نظیر سجع، جناس، واج آرایی و واژه آرایی و... بررسی می‌شود (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

ساختار آوایی و ضرب‌آهنگ‌ها با دو نوع از معانی سروکار دارند: گاهی در فهم این ساختار تمامی افراد یک محیط زبانی مشترکند؛ اما گاهی این ساختار به لایه‌های پنهانی معنا اشاره دارد که تنها از طریق استنباط‌های فردی و حالت‌های درونی ذاتی دریافت می‌شود (القاسمی، ۲۰۰۹، ص ۴). از نگاه آواشناسی، موسیقی در درون بافت به دو شکل موسیقی درونی و موسیقی بیرونی بررسی می‌شود. نوع نخست آن به برخی از آرایه‌ها مانند تکرار، تجنیس، تضاد و مقابله و... اشاره دارد که هریک از این عناصر در موقعیت بافتی خود بر تجربه‌های فردی نویسنده یا مخاطب تأثیرگذار است. نوع دوم (موسیقی بیرونی) نیز با نوع مخارج آواها، حرکات آن، چگونگی تلفیق حروف و اصوات در کنار هم ارتباط دارد و از این رهگذر معانی شعاعی را ارائه می‌کند.

۳-۱-۲- مؤلفه واژگانی

از جمله سطوحی که معناشناسان برحسب آن معنا را مطالعه می‌کنند، سطح واژگان نظام زبان است. در این سطح، معنا از دید روابط معنایی-واژگانی بررسی می‌شود؛ به بیان دیگر در این مؤلفه رابطه واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایشان بررسی می‌شود. هم معنایی، تقابل معنایی، شمول معنایی، هم آیی و... از شناخته‌ترین روابط معنایی واژگانی به شمار می‌آید.

در این میان جایگزینی واژگانی یکی از مقوله‌های ساختاری متن به شمار می‌رود که روابط واژگانی فوق‌الذکر براساس آن سنجیده می‌شود. جایگزینی واژگانی خطایی دستور زبانی نیست؛ بلکه نوعی استفاده خلاقانه و بدیع از زبان در دو محور همنشینی و جاننشینی است. این مؤلفه با درهم شکستن روال معمول کلام، موجب آشنایی زدایی و برجسته‌سازی و در نتیجه افزایش توجه شنونده (رباعه، ۲۰۰۳، ص ۴۹) و حتی زایش معانی فرامرزی می‌شود.

۳-۱-۳- مؤلفه صرفی

تک‌واژشناسی یا صرف یا ساخت‌واژه^{۱۲} بخشی از دستور زبان است که ساخت (سار) واژه را تحلیل می‌کند. به سخن دیگر ساخت‌واژه تکواژها و راه‌های همنشینی آنها با یکدیگر در قالب‌های نحوی و نیز در واژه‌سازی را شناسایی می‌کند. در این مؤلفه همسانی ساخت واژی و صیغ کلمات، مشتقات آن، ساختار صیغه‌ها از نظر عددی، جنسیتی، نوعی، تصغیر، پسوندها و پیشوندها مدنظر قرار می‌گیرد که به تناسب بافت موقعیتی کلام در زایش معانی شعاعی دخیل است.

۳-۱-۴- مؤلفه نحوی (ترکیبی)

معنا برآمده از ساختار، چینش، همنشینی و روابط نحوی سازه‌های جمله‌ها است. به ویژه تکنیک‌های نحوی موثرترین شیوه‌های معناآفرینی به شمار می‌آید (باقری خلیلی و محمودی نوسر، ۱۳۹۲، ص ۴۳). آرایش سازه‌ها، جابجایی آنها به راست یا چپ، ذکر و حذف آنها و به طور کلی ساختمان کلام و روابط عناصر جمله با یکدیگر در علم نحو یا دانش

در ساختار متن می‌شود؛ بنابراین گفته می‌شود، بافت‌های بیرونی متن در بافت درونی آن تأثیرگذار است (الملاح، ۱۹۹۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱). از سویی دیگر سیاق همیشه با معانی شعاعی سروکار ندارد؛ بلکه گاه از سبک و ساختاری عام استفاده می‌کند و در خود معانی مرکزی را دربردارد و گاه موقعیت موجود فضایی را می‌طلبد که در آن معانی شعاعی خلق می‌شود؛ بنابراین بافت موقعیت با هر دو نوع معنا در ارتباط است.

۴- معانی شعاعی در گستره بافت زبانی قرآن کریم

در بافت زبانی همانطور که پیشتر گفته شد، روابط ارجاعی به عبارات زبانی در درون متن محدود می‌شود. این روابط در سطوح مختلفی مانند سطح آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی گفتمان قرآنی جستجو و با توجه به نحوه کاربست هریک معانی شعاعی حاصل از آنها بررسی می‌شود.

۴-۱- معانی شعاعی در گستره بافت آوایی قرآن کریم

نخستین ساختار قرآنی که گوش‌ها را نوازش می‌کند و بر دل‌ها تأثیر عمیقی می‌گذارد، زیبایی موسیقی درونی و بیرونی آیات است. این ساختار از جمله نمونه‌های تصویرسازی معناست که در اثر ایجاد هم‌آوایی میان معانی و آواها به وجود می‌آید. گفتنی است زایش معنایی حاصل از ساختار آوایی به شکلی مستقل از بافت موقعیتی صورت نمی‌پذیرد. در ادامه به دو نمونه از شاخص‌های آواشناختی در دو

جمله‌شناسی، نقش بسزا و انکارناپذیری در میزان برجستگی و مقبولیت یک متن و نیز تولید معانی شعاعی آن دارد.

۵-۱-۳- مؤلفه بلاغی

بی‌شک عناصر ادبی و بلاغی نقش بسزایی در ادبی‌بودن متن و پیدایی سبک خالق متن ایفا می‌کند. چنانکه گفته‌اند یک سبک بلاغی در استفاده از ظرفیت‌های زبانی و توانمندی‌های هنری و آرایه‌های ادبی از روش یکنواختی استفاده نمی‌کند؛ بلکه آمیزه‌ای از روش‌های مختلف کاربست زبان است (Fairelough, 2000, p96). تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، حس‌آمیزی، جاندارپنداری و... از جمله سازوکارهای بلاغی زبان هستند که از زبان معیار فاصله می‌گیرند و موجب برجستگی و ابهام هنری متن و در نتیجه تشدید تلاش ذهنی مخاطب و زایش معانی فرامرزی می‌شود؛ زیرا این معانی دارای بار عاطفی فراوانی است و از احساسات درونی گوینده متن و تمایلات فردی وی نشأت می‌گیرد، حتی خواننده نیز در واکاوی متن از تمایلات فردی و حالات عاطفی مدد می‌گیرد، چه این مفاهیم با بعد روانی بیش از بعد منطقی و قراردادی در ارتباط است (الجرجانی، ۲۰۰۲، ص ۲۴۵).

۲-۳- بافت غیرزبانی (بافت موقعیت)

بافت مقام یا موقعیت جزء مرکزی‌ترین مسائلی است که در ارائه معنا با آن ارتباط برقرار می‌شود. سیاق یا بافت موقعیت، دایره گسترده‌ای از موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی و دینی و... را در برمی‌گیرد و هریک نیز سبب ایجاد سبکی خاص

مقوله جناس در فواصل و تکرار از نوع واج‌آرایی اشاره می‌شود.

فَصَلَّىٰ * بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ *
وَأَبْقَىٰ * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَىٰ (اعلی: ۱-۱۹).

۱-۱-۴- معانی شعاعی در فواصل متوازن یا مماثل^{۱۳}

فاصله^{۱۴} به کلمه پایانی در آیات قرآن کریم گفته می‌شود و جایگاه آن در آیات همچون جایگاه قافیه در بیت شعری است. فواصل براساس نوع حرف روی و وزن انوعی دارد. تکرار آوایی که براساس اوزان فواصل به وجود می‌آید، در کنار تکرار حرف روی، ضرب‌آهنگ خاصی ایجاد می‌کند که بنابر بافت آوایی متن به معانی شعاعی و دریافت‌های عاطفی و روانی می‌انجامد (الفاضلی، ۲۰۱۱، ص ۷۴). رمانی در زیبایی‌شناسی فواصل می‌گوید: «فواصل قرآنی سراسر بلاغت و حکمت است و روشی برای فهم معناست» (الرمانی، ۱۹۷۶، ص ۱۰). از جمله انواع فواصل، فاصله متوازن است که مقصود از آن تشابه حرف روی در پایان آیات است. در اینجا برای نمونه به فواصل موجود در سوره اعلی اشاره خواهد شد. تمامی کلمات پایانی آیات در این سوره به حرف روی «الف» ختم شده‌اند، این ضرب‌آهنگ به فراخور بافت موقعیتی کلام تأثیر بسزایی در زایش معانی شعاعی داشته است:

در تمامی نوزده آیه فوق فواصل به حرف روی «الف» پایان یافته است. این توازن در فواصل از توازنی حکایت دارد که در بافت موقعیتی آیات وجود دارد؛ زیرا آیات با تسبیح الهی و ذکر صفات والای خداوند شروع می‌شود و با ذکر نشانه‌های او در عالم از خلقت اشیاء گرفته تا هدایت انسان و ذکر مقدرات الهی ادامه یافته است. تمامی این مفاهیم به ثبات امور آفرینش و مقدرات الهی در دنیا و آخرت اشاره دارد. ساختار زبانی متن که در قالب فواصل متوازن برجسته شده، به شکل کامل گویای چنین معانی ثبوتی و توازن در این امور است. از سویی دیگر گزینش حرف مدّ الف به جای سایر حروف نیز معانی شعاعی دیگری همچون رفعت و والایی خداوندی را که متصف به چنین صفاتی است، در روح و جان مخاطب تداعی می‌کند. بر همین اساس تلفیق زبانی تساوی فواصل در نوزده آیه و نوع حرف گزینشی (الف) توأمان نشان‌دهنده معانی شعاعی بدیعی همچون ثبات افعال الهی و رفعت و والایی مقام او است که هیچگاه حالت تزلزل و تنزل در آن راه ندارد.

۲-۱-۴- معانی شعاعی در واج‌آرایی^{۱۵}

واج‌آرایی به معنای تکرار واج‌ها و واکه‌هاست که به دو شکل «هم‌حروفی» و «هم‌آوایی» پدیدار می‌شود. هم‌حروفی از تکرار یک صامت در بسامدی زیاد سخن می‌گوید و تأثیر فراوانی در القای مفهوم مدنظر خالق متن دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۳). هم‌آوایی نیز با تکرار مصوت در کلام بر ارزش

(سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ *
وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ * وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ * فَجَعَلَهُ
عُثَاءً أَحْوَىٰ * سَنُفَرِّقُكَ فَلَ تَنْسَىٰ * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ
يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ * وَيُخَبِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ * فَذَكِّرْ * إِنَّ
نَفَعَتِ الذُّكْرَىٰ * سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ * وَيَتَجَنَّبُهَا
الْأَشْقَىٰ * الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَىٰ * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا
وَلَا يَحْيَىٰ * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ

تکریری راء هنگام تلفظ واژه نوعی سایش و تماس میان دندان‌ها و حرکات فک (المصطفی، ۱۹۹۵، ص ۴۶-۴۴) صورت می‌گیرد که گویای حالات ظاهری فرد گرفتار در سرمای شدید است، به گونه‌ای که در اثر سرمای شدید دندان‌های آن فرد با هم برخورد می‌کنند. بنابراین گفته می‌شود، ساختار آوایی موجود در واژه مذکور در این بافت موقعیتی کاملاً تصویرگر صحنه‌های مختلفی از سرمای شدید، گرفتاری شدید انسان در آن و عواقب ناگوار است.

درحقیقت ساختار آوایی موجود در واج‌های «صرصر» که تلفیقی از حرف انفجاری (صاد) و حرف تکریری (راء) است، بر بار عاطفی کلام در این بافت می‌افزاید؛ زیرا هلاکت قوم عاد در اثر این باد بسیار توفنده، گویای سایه‌گستراندن عذاب الهی و تصویرگر صحنه‌های دهشتناک و خفقان‌آور است (حسان، ۱۴۱۳، ص ۳۵۵) که با ضرب‌آهنگ‌های شدید ساختار زبانی متن سازگار می‌شود و بدین امر مهم اشاره دارد که موسیقی برخاسته از تکرار در گستره واج، واژه و جمله امری تصادفی نبوده است؛ بلکه در زیر و بم واژه معانی شعاعی افزون بر معانی مرکزی جلوه‌گری می‌کند و در پی این تجلی زیبایی‌های ساختاری و معنایی متن قرآن برجسته می‌شود.

۲-۴- معانی شعاعی در گستره بافت واژگانی قرآن

کریم

از مهم‌ترین ویژگی‌های واژگان در قرآن کریم آنکه هر واژه در جایگاه مناسب خود قرار گرفته است و وظیفه خود را در ادای معنای خاص به‌خوبی ایفا می‌کند. در تعابیر عربی زبان قرآن گاه واژگان از یکدیگر وام گرفته و جایگزین یکدیگر می‌شوند.

موسیقایی کلام می‌افزاید (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۷۹) و در برانگیختن احساسات و عواطف خواننده و شنونده سهم شایانی ایفا و رابطه او را با متن عمیق‌تر می‌کند. از نمونه‌های بارز واج‌آرایی در گفتمان قرآنی که به زیبایی میان آوا و محتوا ارتباط برقرار کرده است، واژه «صرصر» در آیه (وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوهَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ) (حاقه: ۶) «و اما عاد با تندبادی سرکش هلاک شدند» است. این آیه چگونگی از بین رفتن قوم عاد را تصویر می‌کند. «صرصر» از واژه «صَرَّ» به معنی باد سرد و سخت است؛ زیرا در باد سرد انقباض و بستگی هست» (الاصفهان، ۱۹۶۱، ص ۴۸۲). همچنین در تفسیر جوامع الجامع آمده است: «صرصر بادی است که بسیار صدا دارد و نعره می‌کشد. برخی نیز گفته‌اند: مقصود باد سرد و از ریشه «صَرَّ» است و گویی بادی است که سردی در آن تکرار شده و بسیار است و از شدت سردی سوز دارد» (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۴۹). ابن جنی از این فزونی معنا بر پایه فزونی لفظ با نام «قُوَّةُ الْمَعْنَى لِقُوَّةِ اللَّفْظِ» یاد می‌کند (ابن‌الجنی، ۱۹۱۳، ج ۳، ص ۲۶۴).

واج «صاد» به دلیل داشتن صفت صغیر (ابن‌الجزری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸) بر صدای باد و سوزش آن دلالت دارد که بنابر عقیده نگارندگان فزونی مضاعف حرف صاد نشان‌دهنده شدت انفجاری این باد و عظمت آن و در نتیجه خسارت‌های جبران‌ناپذیر آن است. واج «راء» نیز به دلیل داشتن صفت تکریر و جهر موجود در آن (ابن‌الجزری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳) بر عملی دارای لرزش دلالت می‌کند که همواره تکرار می‌شود و آرام نمی‌گیرد. ازسویی معنای شعاعی دیگری هنگام خوانش لفظ در قرائت ترسیم می‌شود و آن اینکه به دلیل وجود حرف سایشی صاد و حرف

می‌کند و از این آرایش واژگانی، زیبایی متن قرآن و وجه اعجاز آن بیان می‌شود.

۳-۴- معانی شعاعی در گستره بافت صرفی قرآن کریم

یکی دیگر از عوامل مؤثر در زایش معانی شعاعی در زبان قرآن کاربرد واژگان منتخب با ساختار صرفی خاص است.

به بیان دیگر نمونه واژگانی منتخب، دگرگونی معنایی را از طریق اشکال معنی‌دار ساخت واژی بیان می‌کند. صیغه‌های مبالغه یکی از این اشکال معنی‌دار ساخت واژی به شمار می‌روند که تناسب آنها با نظام آوایی و سیاق و پیوند عمیق اوزان آنها با معانی از مهم‌ترین رویکردهای زبان قرآن در کاربرد این صیغه‌ها است. همان‌گونه که در سوره همزه مسئله در همسانی شکل ساخت واژی دو واژه «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ» با واژه «حُطْمَةٌ» مشاهده می‌شود:

(وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ *
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّهُ فِي الْأُحْطَمَةِ)م
(همزه: ۱-۵)

واژه «حُطْمَةٌ» بر وزن فُعْلَةٌ یکی از اوزان مبالغه است که «بسیار در هم شکننده» معنا می‌دهد و از آنجا که آتش جهنم اعضای کافران را بسیار درهم شکسته، خرد می‌کند، بر جهنم اطلاق شده است (الشریف الرضی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۰). این واژه به مجازات دو گروه از افراد بر وزن «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ»، اشاره دارد. بنابراین بین این سه واژه (حطمة، همزه و لمزه) از نظر بافت صرفی، همسانی شکل ساخت واژی وجود دارد. علت گزینش چنین بافت صرفی با معانی شعاعی خاصی همراه می‌شود. در این عبارات واژه

بی‌شک موقعیت (مقام) در گزینش واژگان و تغییر آنها در سیاق مشابه تأثیرگذار است. یکی از روابط واژگانی در قرآن کریم مقوله هم‌معنایی است که ضمن مبحث جایگزینی واژگانی بررسی می‌شود. طبق این مبحث مقوله هم‌معنایی چندان جایگاهی در گفتمان قرآنی ندارد. در برخی آیات این مسئله رمزگشایی می‌شود و این سبک خواننده را به معانی شعاعی در بافت سوق می‌دهد، چنانچه در آیه ذیل آمده است:

(حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ) (التكاثر: ۲)

واژه «زرتم» در فرهنگ لغت مترادفاتى همچون سکتتم، اقمتم، قبرتم و... دارد؛ اما در این واژه مسئله-ای یافت می‌شود که بافت را از پذیرش دیگر الفاظ باز می‌دارد. واژه زرتم در خود دارای نوعی تقابل معانی است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۴۵۸)؛ زیرا زائر شخصی است که سکونت او در جایی دائمی نیست (أبوحيان الأندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۰۷)؛ بلکه ناگزیر از رجوع و بازگشت به جایگاه اصلی خود است. این نوع تقابل معنایی در دیگر واژه‌های هم‌معنا وجود ندارد.

بنابراین گزینش چنین واژه‌ای با مؤلفه معنایی خاص خود، الهام‌بخش معانی شعاعی در ذهن مخاطب است. خداوند بلندمرتبه با کاربرد این واژه یادآور می‌شود که انسان بسان زائری قبر را دیدار می‌کند. براین اساس قبر منزلگاه جاوید انسان نیست؛ بلکه این زیارت رجوعی به منزلگه اصلی پیشگاه الهی است (عبدالرحمن، ۱۹۹۰، ص ۲۰۶). نتیجه آنکه گزینش واژه‌ای این‌چنین در این بافت موقعیتی حالت تصادفی و بی‌هدف ندارد؛ بلکه در زیر و بم واژه معانی شعاعی افزون بر معنای مرکزی آن جلوه‌گری

در آیه فوق آرایش واژگانی در میان معطوفات موجود دیده می‌شود که به ترتیب از واژه «أخیه» آغاز شده و تا «بنیه» ادامه دارد. نوع تقدیم و تأخیر در چینش واژگانی فوق از معانی شعاعی خاصی حکایت دارد که بیانگر شدت ترس، وحشت، اضطراب و خفقان در آن روز است و این امر کاملاً با بافت موقعیتی کلام سازگار است. در این آیه، خداوند از گریز انسان از حوادث سهمگین روز قیامت حکایت دارد، گریزی که پای قرار را حتی از بودن در کنار محبوب‌ترین افراد زندگی‌اش یعنی برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند می‌گیرد. واژگان نامبرده در یک شبکه معنایی با نام «خانواده» قرار دارند که هم‌آیی آنها نه تنها طبق نظر هلیدی در نظریه انسجام او -البته از نوع واژگانی- موجب پیوستگی و پیدایش ارتباط بین واژگان این آیه و آیات قبل و بعد آن می‌شود که به زایش معنایی فراتر از معنای مرکزی در آیه می‌انجامد. مسلّم است که کاربست این واژگان خویشاوند که به دلیل حضور مشترک در یک بافت یکسان همدیگر را تداعی می‌کنند و نیز نحوه چینش آنها تحت تأثیر بافت موقعیت سوره قرار دارد. بافت موقعیت این سوره درباره واقعه قیامت است که واقعه‌ای بس عظیم و دهشتناک است و شدت آن روز بحدی است که اقربای انسان و نزدیکانش که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و آنها را یاور و بازوی خود در زندگی می‌پنداشت، در آن روز از آنان می‌گریزد؛ برای اینکه شدت آن، چنان آدمی را احاطه می‌کند که نمی‌گذارد به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی به غیر خود کند، حال غیر خودش هرکه می‌خواهد باشد. اما همانطور که پیش‌تر اشاره شد، وجود برخی واژه‌ها در آیه بحث شده سبب پیشی

حُطْمه به نوع جزایی اشاره دارد که گریبان‌گیر صاحبان جزاء یعنی هُمزّه و لُمزّه (بسیار عیبجو و مسخره‌کننده) خواهد شد. درحقیقت همسانی شکل ساخت‌واژی میان جزاء و نوع عمل افزون بر آنکه تساوی نوع گناه با نوع عذاب را به تصویر می‌کشد، به صفت عدالت الهی و حسابرسی عادلانه وی اشاره دارد.

۴-۴- معانی شعاعی در گستره بافت نحوی قرآن کریم

بافت نحوی، شاخه مهم دستور هر زبان، نظام مندی و خلاقیت فراوانی را طلب می‌کند. در این سازه کارکرد بافت در سطح روابط همنشینی آشکار و ارتباط کلمه با دیگر کلمات مجاور سنجیده می‌شود؛^۳ بنابراین مسائلی نظیر قرارگرفتن واژه‌ای گزینشی در مجاورت واحدهای دیگر در جمله، نحوه چینش واژه‌ها و یا ذکر و حذف آنها و... معنایی خاص و افزون بر معنای مرکزی را به دست می‌دهد (عمر، ۱۹۹۸، ص ۶۸).

۱-۴-۴- معانی شعاعی در چینش واژگانی قرآن

آرایش یا چینش واژگانی از ارتباط واژگان در محور همنشینی به وجود می‌آید. گاه این آرایش با تقدیم و تأخیرهای خاصی همراه است که کدگشایی بافت نحوی آن از معانی جدیدی پرده برمی‌دارد، چنانچه خداوند بلندمرتبه در توصیف روز قیامت می‌فرماید:

(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ
وَبَنِيهِ) (عبس: ۳۴-۳۶)

گرفتن و یا مؤخر شدن این واژگان خویشاوند شده است.

درباره پیشی گرفتن واژه «أخیه» بر دیگر واژگان برخی از مفسرین (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۱۱۹؛ الالوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۲۵۱؛ الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۰۵) بر این باورند که به دلیل وجود واژه «یفر» چینش این گروه های خویشاوندی براساس سیر صعودی و پلکانی صورت گرفته است؛ زیرا انسان در دوران کودکی با برادر خود روابط نزدیک تری دارد، سپس به والدین اشاره می‌کند؛ زیرا والدین بیش از هر فرد دیگری به فرزند خود عشق می‌ورزند. در همین مرحله نیز ذکر «أم» بر «أب» پیشی گرفته است؛ چون عشق و مهر مادر به فرزندش بیش تر از پدر است. از سوی دیگر فرار انسان از پدر بیشتر بر ترس و تنش های فکری مخاطب می‌افزاید؛ زیرا پدر در سختی ها و مشکلات تکیه گاه محکمی خواهد بود و فرار از چنین تکیه گاه محکمی نیز پیامی جز شدت حوادث و سختی های آن روز ندارد. در نهایت امر، رابطه انسان با همسر و فرزندانش مستحکم تر و شدیدتر از گروه های پیشین است. بنابراین اضطراب و ترس و وحشت روز قیامت به اندازه ای است که انسان هرچه پیش تر می‌رود و این قرابت را بیشتر احساس می‌کند، به دنبال آن بر ترسش افزوده می‌شود.

نتیجه سخن اینکه کاربست چنین چینش واژگانی در معطوفات موجود در آیه، آبستن معانی شعاعی خاصی مانند شدت حوادث، ترس مهارناشدنی، خفقان و ناامنی مفرط در روز واقعه است که خداوند حکیم برای به تصویرکشیدن آن از نزدیک‌ترین، ملموس‌ترین و گویاترین روابط انسانی سود جسته است.

نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که معنای شعاعی برگرفته در آیه فوق تداعی گر آیه ۲ سوره حج است که خداوند در آن جنون و دیوانگی انسان را در صحرای محشر به تصویر می‌کشد و اعمال غیرارادی، جنون آمیز و اضطراب پدیدار در تمام وجود آنها را در ذهن ترسیم می‌کند: (يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (حج: ۲).

در آیه فوق، خداوند در ترسیم صحنه قیامت از صفت مست برای انسان‌ها استفاده می‌کند؛ زیرا بی‌آنکه شرابی نوشیده باشند، از سختی حوادث آن روز بسان افرادی مست، رفتاری دیوانه‌وار و غیرارادی انجام می‌دهند.

افزون بر ساختار زبانی یادشده، به گزینش واژه «الصاخة» نیز در این آیه اشاره می‌شود. با نگاهی بر ساختار آوایی واژه که دربردارنده حرف صفیری صاد مشدد در کنار حرف مد الف و حرف خشن خاء است، بار دیگر معانی شعاعی صحنه‌های هولناک، احساس غم و ترس فراوان تجسم می‌یابد و کاملاً با بافت موقعیتی کلام همراه می‌شود.

۲-۴-۴- معانی شعاعی در هنجارگریزی از ضمیر به اسم ظاهر

علم نحو در کلام اصول و معیاری را حاکم می‌سازد که در نظم کلام استفاده می‌شود؛ اما گاه در یک ساختار نحوی نظم موجود در کلام به هم ریخته و آرایش و نظم جدیدی برجسته می‌شود (الرافعی، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۲۵۸). برخورد موشکافانه با شیوه جدید ساختار نحوی با مقوله «هنجارگریزی»،

ضمیر جایز نیست؛ اما در این آیه واژه یوسف در مرتبه دوم به جای ضمیر برجسته شده که فراهنجاری نحوی را ایجاد کرده است. در واکاوی چنین بازآفرینی کلامی گفته می‌شود، این چرخش از ضمیر به اسم ظاهر در نهایت هدفمندی صورت می‌گیرد و معانی حاشیه‌ای و دریافت‌های عاطفی خاصی را به همراه دارد که برخی از مفسرین به رگه‌هایی از این معانی اشاره داشته‌اند. هنگامی که یکی از برادران یوسف برادران دیگر را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که یا یوسف را بکشند و یا او را در جایی رها کنند، برادری دیگر آنها را از کشتن یوسف منع می‌کند و لفظ یوسف را بار دیگر در عبارت خود «لا تقاتلوا یوسف» به شکل اسم ظاهر می‌آورد. در حالی که در جمله پیشین اسم ظاهر در عبارت «اقتلوا یوسف» بیان شده بود. آلوسی در کتاب روح‌المعانی بر این باور است که گوینده عبارت «لا تقاتلوا یوسف» در نظر داشته تا با برجسته‌سازی موجود در اسم ظاهر آنها را از کشتن کسی که برادر آنهاست برحذر دارد و حس شفقت را نسبت به برادر و همخونشان ایجاد کند؛ زیرا قتل از جمله گناهان کبیره است (الآلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۴) و اگر این قتل، قتل برادر به دست برادر باشد، در نهایت سنگدلی است.

در کتاب «محاسن التأویل» نیز در واکاوی معنایی این عبارت به ساختار زبانی کلام در قالب فراهنجاری فوق اشاره می‌شود که کاربست چنین سازوکاری در این آیه بر بار عاطفی کلام می‌افزاید و حس برادری را به شکلی برجسته به تصویر می‌کشد. حال آنکه وجود ضمیر، معانی شعاعی همچون ایجاد حس شفقت و ترحم و منع از قتل که از گناهان کبیره است را در شکلی برجسته تداعی نمی‌کند: «...القتل من الكبائر

«آشنایی زدایی» یا «انحراف از ثرم^{۱۶}» تحقق می‌یابد که در پس خود معانی شعاعی برخاسته از حالات عاطفی و روانی را می‌آفریند (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۳۶). در پی چنین آشنایی زدایی، زایش فکری و تعبیری جدید صورت می‌پذیرد. گفتمنی است استفاده از هنر برجسته‌سازی یا آشنایی زدایی که در قالب هنجارافزایی یا فراهنجاری رخ می‌نماید، اگر دارای انسجام با بافت موقعیتی کلام باشد، از عیب مبرا است و خلاقیتی هنری به شمار می‌آید و بر عناصر زیبایی‌شناختی کلام می‌افزاید.

در این میان فرایند هنجارگریزی در زبان قرآن کریم سهم گسترده‌ای در زایش معانی شعاعی به خود اختصاص داده است. نکته مهم آنکه تبلور سازوکار هنجارگریزی در ساختار زبانی قرآن کاملاً هدفمند صورت گرفته است؛ به طوری که این برجسته‌سازی کلامی با توجه به زبان معیار نوعی بازسازی و بازآفرینی زبان معیار در نظر گرفته می‌شود که از بسیاری لایه‌های معنایی متن و اعجاز ادبی آن پرده برمی‌دارد (شبایک، ۲۰۱۶، ص ۶).

هنجارگریزی برآمده از چرخش ضمیر به اسم ظاهر یکی از انواع هنجارگریزی در زبان قرآن است که موجب زایش فکر و معنای جدید می‌شود. همچنان که در سوره یوسف مشاهده می‌شود: (اقتلوا یوسف أو اطرحوه أرضاً یخل لکم وجهه أبعکم وتکونوا من بعده قوماً صالحین * قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف والقیوه فی غیاب الجب یتقطه بعض السیارة إن کنتم فاعلین) (یوسف: ۹-۱۰).

علمای علم نحو در بحث از اسم ظاهر و ضمیر معتقدند ضمیر به منظور تکرار نکردن اسم ظاهر می‌آید. در چنین جایگاهی تکرار اسم ظاهر به جای

التي يخاف معها سدّ باب الصلاح وإنما أظهره في مكان الإضمار استجلاباً لشفتهم عليه، أو استعظاماً لقتله» (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۵۶).

۵-۴- معانی شعاعی در گستره بافت بلاغی قرآن کریم

مجاز عقلی از جمله ساختارهای بلاغی است که بر اسناد فعل یا آنچه در معنای فعل است، به غیر فاعل حقیقی اطلاق می‌شود. اسناد مجازی، مجاز اسنادی یا مجاز حکمی از جمله اصطلاحاتی است که از این نوع مجاز حکایت دارد؛ زیرا به رابطه نسبت یا حکم بین کلمات اشاره دارد که عقل بشر به داوری در چنین امری برمی‌خیزد (نجاریان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). دکتر شمیسا معتقد است، اسناد مجازی نوعی اغتشاش در محور ترکیبی یا همنشینی زبان ایجاد می‌کند و این نوع اسناد به مسندالیه شکلی نامتعارف دارد (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲ و ۲۹۳).

خداوند بلندمرتبه در سوره قمر آورده است:

(اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) (قمر: ۱)

در این آیه فعل اقترب و انشقق به جای اسناد به فاعل حقیقی به ساعت و ماه نسبت داده شده است. دکتر عایشه عبدالرحمن در کتاب خود به تفسیری بلاغی از این مجاز اشاره دارد که با استنباطات فردی در این بافت به معانی شعاعی دست یافته است. از نگاه عایشه عبدالرحمن نسبت فعل به فاعل غیرحقیقی در این عبارت الهام‌بخش این معنای شعاعی است که تمامی مخلوقات عالم برای زمان برپایی روز قیامت به‌طور خودکار آماده هستند. به‌طوری‌که همه تحت سیطره این واقعه قرار گرفته‌اند و به این دلیل نیاز به فرمانده‌ای برای امرکردن به اقترب

یا انشقاق نیست؛ بلکه تمامی ابزارها برای رخداد این واقعه به شکلی خودکار دست به عمل می‌زنند و تمامی انفجارها و متلاشی‌شدن‌ها به شکل ناگهانی و خودکار صورت می‌پذیرد (عبدالرحمن، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۶۸). با توجه به این زایش معنایی در آیه به اصالت تعبیر در قرآن اشاره و آن مجاز نوعی حقیقت قلمداد می‌شود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین نکاتی که دانش نوین «زبان‌شناسی شناختی» بر آن تأکید دارد، این اصل پربار است که هر تعبیری بر مفهوم‌سازی خاصی مبتنی است. انسان از یک موقعیت، تعابیر زبانی مختلفی دارد. این تعابیر هرچند یک موقعیت را نشان می‌دهد؛ اما تفاوت‌های مهمی میان آنها وجود دارد. به بیان دیگر اصل پیش‌گفته بر این باور است که هر تعبیری دارای اصالتی است که باید از برگرداندن آن به تعابیری دیگر خودداری کرد و به همان معانی نهفته در یک متن بدون هیچ تغییری دست یافت (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹-۱۳۰). در نتیجه این مفهوم سازی ذهنی یعنی اسناد اقترب و انشقاق به ساعت و ماه نه تنها مجاز نیست؛ بلکه یک حقیقت نوزایش در اینگونه نسبت‌سازی به شمار می‌آید که معانی شعاعی موجود در آن تنها با همان تعامل امر ذهنی با امر عینی فهمیده می‌شود. پس کاربرد چنین فضاهای آمیخته در موقعیت‌های خاص تنها تعبیر اصلی به شمار می‌آید که هیچ کاربست دیگری قادر به تجلی چنین معنای نوپدید نیست.

۵- معانی شعاعی در گستره بافت غیر زبانی/بافت موقعیت قرآن کریم

بافت موقعیت - همانطور که پیش‌تر گفته شد - عاملی تعیین‌کننده و بسیار مؤثر در تحلیل متن است؛

كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تَعَذَّبْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (مائده: ۱۱۶-۱۱۸)

حضرت عیسی(ع) در گفتمان با خداوند نهایت ادب و نزاکت را در مقابل مقام والای ذات اقدسش به نمایش می‌گذارد. با وجود آنکه سؤال خداوند در مقام توبیخ است، حضرت عیسی(ع) با توجه به موقعیت رفیع خداوند کلام خود را با عبارت «سبحانک» شروع می‌کند که این واژه الهام‌بخش نهایت ادب و اظهار خواری در برابر عظمت الهی است. همچنین آن جناب با این عبارت میرا بودن خود را از اعتقاد به شریک برای خداوند ترسیم می‌کند (البغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۴). ابن‌کتیر در تفسیر خود علت‌گزینش چنین پاسخی را نشانگر ادب و عفت گفتمانی عیسی(ع) در برابر خداوند می‌داند که نوع‌گزینش واژگانی بدان اشاره دارد. چنانچه می‌گوید: «هذا توفيق للتأدب في الجواب الكامل» (الدمشقي، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۲۱) چنین معنای ذکرشده از جانب ابن‌کتیر معنای شعاعی و فراوضعی برگرفته از واژه است.

در ادامه آیه نیز حضرت عیسی(ع) به اقتضای موقعیت دینی موجود از عبارتی به شکل (إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ) استفاده کرده است که این عبارت هم تأکیدی بر رعایت ادب و عفت کلامی ایشان است؛ زیرا به‌جای پاسخی بدین شکل که (من آن را نگفته‌ام) علم کامل را نزد خداوند می‌داند و اشاره

چراکه معانی و تفسیر متن در بافت موقعیت دست‌یافتنی است.

این بافت دارای ابعاد و گستره مختلفی است. در کنار موقعیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و روانی، «تابو» از جمله تحولات معنایی است که از آن با عناوینی مانند «ملاحن» و «توریه» یاد می‌شود (زوین، ۲۰۰۰، ص ۱۵). در این مقوله حرام‌واژه‌ها به دلیل ترس از ضرر و زیان یا به دلیل کراهت امر از بیان صریح بازداشته می‌شوند و به جای آن از ساختار کنایه‌ای و «تلطیف‌کلام» استفاده می‌شود. اینگونه تابوها در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، دینی و روانی مطرح می‌شوند (اولمان، ۱۹۷۵، ص ۱۷۴) و به زایش معانی شعاعی می‌انجامند.

۱-۵- معانی شعاعی در موقعیت دینی گفتمان پیامبران با خداوند

زبان قرآن در تمامی ابعاد زندگی همچنین در حوزه طرح مسائل دینی، جنسی، اجتماعی و... با نام‌زبانی معیار مدنظر قرار می‌گیرد؛ زیرا قرآن در این زمینه از صراحت‌گویی در کلام و بیان الفاظ تحریک‌آمیز و دور از ادب سرباز می‌زند. یکی از نمونه‌های حفظ حریم خداوند و دوری از تابوهای موجود در موقعیت دینی، سخنی است که از زبان حضرت عیسی(ع) در گفتگو با خداوند صورت گرفته است. وی در پاسخ به خداوند درباره دروغی که نصاری به او و مادرش بسته‌اند، اینگونه پاسخ می‌دهد:

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ

ادب، عفت و متانت رفتاری و گفتاری است (وافی، ۱۹۷۳، ص ۲۶۳). چنانچه در این آیه آمده است:
(نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...)
(بقره: ۲۲۳)

واژه حرث در لغت به معنای آماده و هموارکردن زمین برای کشت است و به اولین کاشت و پاشیدن بذر در زمین اطلاق می‌شود (الجوزی، ۱۹۷۹، ص ۹۱). به‌کارگیری واژه حرث در آیه مبتنی بر سازوکار تشبیه است که در آن، باروری زن به باروری زمین برای تولید همانند شده است و این به سبب ارتباطی است که میان نتیجه جماع (آمیزش) و نتیجه حرث (کاشت زمین) وجود دارد. مقصود از «حرث» در اینجا همان اشاره به مقاربت جنسی است که در این آیه از صراحت‌گویی به دور است و از تشبیه کنایه برای این منظور استفاده شده است. از تشبیه موجود در آیه که به شکل کنایی به عمل جنسی اشاره دارد، اینگونه استنباط می‌شود که انسان باید در صحبت از مسائل زناشویی و مقاربت جنسی متانت گفتاری داشته باشد و از صراحت در این امر بپرهیزد. در واقع قرآن با این ساختار کلامی معانی شعاعی و زینتی همچون ادب و مراعات حریم فردی و اجتماعی را برای انسان به تصویر می‌کشد. زمخشری کنایات و عبارات غیرصریح در اینگونه آیات را دارای حکمت‌های نهفته الهی می‌داند؛ زیرا در باور وی ساختار زبانی این آیات، تعلیم و تربیتی قرآنی را متبلور می‌سازد و انسان کامل را به چنین ادب گفتاری و رفتاری ملزم می‌کند: «من الکنایات اللطیفه والتعریضات المستحسنه وهذه وأشباهها فی کلام الله آداب حسنه علی المؤمنین أن يتعلموها ويتأدبوا بها

دارد که خداوند به احوال بندگان و اسرار و نهان آنها آگاه است. بنابراین در نهایت ادب به مقام شامخ الهی نیز اعتراف می‌کند (ابن قیم، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۷۸). درحقیقت تابوهای دینی در گفتمان با خداوند ساختار زبانی و گزینش واژگانی خاصی را در آیات مد نظر ایجاد می‌کند.

در عبارت بعدی یعنی (ماقلتُ إلا ما أمرتني) خواننده درمی‌یابد که حضرت عیسی (ع) از یکسان‌سازی در عمل خود و خداوند پرهیز می‌کند؛ زیرا برای دستور خود به نصاری از فعل (قلت) و برای دستور خداوند به خود از فعل (أمرت) استفاده کرده است. این مسئله الهام‌بخش اعتقاد قلبی حضرت عیسی (ع) به انحصار امر و دستور حقیقی به خداوند است (الآلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱۳). این بیان نهایت ادب، خشوع، تسلیم و خواری حضرت عیسی (ع) در برابر معبود را به تصویر می‌کشد؛ زیرا مقام شامخ الهی تنها سزاوار چنین ساختار زبانی است.

۲-۵- معانی شعاعی تابوهای اجتماعی در گستره مسائل جنسی

قرآن‌کریم طرح مسائل جنسی را در ردیف تابوهای اجتماعی جای می‌دهد و در این راه از عباراتی کنایه‌وار مدد می‌گیرد. (الصغیر، ۱۴۲۰، ص ۱۵)؛ زیرا تعبیر صریح و بی‌پرده از این مسائل در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی شایسته فطرت پاک انسان نیست و باید در این زمینه از متانت گفتاری همراه با بیان کنایی و غیرصریح استفاده کرد. به‌دیگرسخن استفاده از زبان رمز، ایما و کنایه در این بافت‌های موقعیتی، تصویرگر معانی شعاعی همچون

- معانی شعاعی متن قرآن کریم از لابه‌لای ساختارهای زبانی و غیرزبانی دریافت می‌شود. با این ویژگی که این ساختارها نزد خواننده‌ای خاص معنایی را به شکلی آزاد تداعی می‌کند که آن معنا به ذهن دیگر افراد آن محیط زبانی خطور نکرده است. علت این امر همان تفاوت تجربیات و حالات درونی است. در این میان ساختارهای زبانی همچون ساختار آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی در واکاوی معانی پنهان متن از اهمیت برخوردار هستند. بافت غیرزبانی نیز با رویکردی تحلیلی در مسائل روانی، دینی، اجتماعی در گزینش سبک‌های مختلف قرآن تأثیرگذار است. گفتنی است تغییر روساخت‌ها در تحول زیرساخت‌ها و در نتیجه تحول معنایی ساختارهای زبانی قرآن تأثیر بسزایی دارد.

- همخوانی واک‌ها و همخوان‌ها در ساختار آوایی قرآن کریم معانی شعاعی خاصی را آفریده است. استفاده از حروف نرم یا خشن کاملاً با بافت موقعیتی کلام هماهنگی دارد. در ساختار صرفی نیز توجه به ساختار واژه‌ها از نظر همسانی شکل ساخت واژی، تعریف و تنکیر در زایش معانی شعاعی تأثیرگذار بوده است. همچنان‌که در ساختار نحوی زیبایی‌شناسی تقدیم و تأخیر و فراهنجارهای موجود در آن در زایش معانی شعاعی نقش‌آفرینی می‌کند. در ساختار ادبی فراهنجارهای موجود در محور جانشینی و در قالب استعارات بدیع، کنایات و مجاز، معانی شعاعی متمیزانه‌ای را به وجود می‌آورد.

- در فهم معنا توجه به ساختارهای زبانی متن بدون توجه به اسباب نزول یا همان موقعیت موجود آن ساختار زبانی معنای کامل و دقیق را به وجود نمی‌آورد؛ بنابراین از آنجا که متن به مقتضای موقعیت

ویتکلفوا مثلها فی محاورتهم و مکاتبتهم» (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۶).

کنایه موجود در این آیه از واژه حرث است که زن را در بحث تولید نسل و محافظت از آن به زمینی حاصلخیز تشبیه می‌کند تا نهال را درون خود پرورش دهد و از آن تا زمان برداشت محافظت کند. نکته شایان‌ذکر آنکه خداوند حکیم با آوردن واژه «حرث» به جای «جماع» علاوه بر متانت در گفتار و آموزش ادب جنسی به لایه‌های معنایی دیگر نیز اشاره دارد و آن اینکه در بحث زناشویی مسئله مهم تنها لذت جنسی و مادی نیست. در واقع باید گفت این مسئله هدف اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه با آوردن بحث حرث مسئله تولید نسل و حفظ آرامشی که در تولد و خلقت انسانی به وجود می‌آید، مهم‌ترین معانی شعاعی در این کنایه است و بر ارزش وجودی زن می‌افزاید و مرد را از نگاه کالاگونه و شهوانی به زن باز می‌دارد.

گزیده کلام آنکه معانی شعاعی در بافت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، روانی و دینی در این آیات خلاصه نمی‌شود و این بافت‌ها ساختارهای مختلف زبانی از آوا و حروف گرفته تا کلمه و جمله را شامل می‌شود و شبکه‌های شعاعی معنا را ایجاد کند که در نمود اعجاز ادبی قرآن مهم تلقی می‌شود.

۶- رهیافت‌های پژوهش

در صفحات پیشین این جستار معانی شعاعی حاصل از عناصر بافت‌بنیان در گفتمان قرآنی تحلیل معناشناسانه شد و ضمن پاره‌ای از آیات قرآن کریم نشان داده شد که:

۸. أولمان، استیفن (۱۹۷۵)، دور الکلّمه فی اللغه، تقديم و ترجمه و تعليق کمال محمدبشر، عمان: مکتبه الشباب.

۹. الألوسی، محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۰. باقری خلیلی، علی‌اکبر؛ مریم، محمودی نوسر (۱۳۹۲)، «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در غزلیات سعدی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، ش اول.

۱۱. بالمر، اف. ار (۱۹۸۵)، علم‌الدلالة، ترجمه مجید الماشطه، العراق: مطبعة العمال المركزية، طالثانیة.

۱۲. البغدادی، علی‌بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تقديم محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۳. جاب‌الله، أسامة عبدالعزیز (۲۰۰۹)، السياق فی الدراسات البلاغیة والأصولیة دراسة تحليلیة فی ضوء نظریة السياق (رسالة الماجستر)، مصر: جامعه كفرالشیخ.

۱۴. الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۲)، أسرار البلاغه فی علم‌البيان، تعليق محمد رشیدرضا، بیروت: دار المعرفه.

۱۵. الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۵)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، تعليق محمد التنجی، بیروت: دار الكتاب العربی.

۱۶. الجزری، أبوالخیر محمد بن محمد (۱۳۷۶)، درآمدی بر علم تجوید، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، قم: نشر حضور.

۱۷. الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۹۷۹)، منتخب قره العیون النواظر فی الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، تحقیق محمد السیدالصفطاوی وفؤاد عبدالمنعم أحمد، الاسکندریه: منشأة المعارف.

۱۸. حسان، تمام (۱۴۱۳)، البیان فی روائع القرآن دراسة لغویة وأسلوبیة للنص القرآنی، القاهرة: عالم‌الکتب.

زبان نوشتاری خود را می‌پروراند، توجه توأمان به هر دو ساختار در شناخت معانی شعاعی دخیل است.

- در بافت موقعیتی شبکه‌های شعاعی معانی‌ای همچون ترس، حس بدبینی و حقارت و... به فراخور موقعیت‌های مختلف اجتماعی، دینی و فرهنگی و... تولید می‌شود و در تابوهای مرتبط با این موقعیت‌ها نیز ادب قرآنی و حفظ حریم فردی و اجتماعی به تصویر کشیده می‌شود که کاملاً با ساختار زبانی کنایه یا مجاز همخوانی دارد.

- در پژوهش‌های قرآنی چه در باب تفسیر و تحلیل متن و چه در باب ترجمه به معانی شعاعی کمتر توجه می‌شود. حال آنکه توجه به چنین معنایی در تصویرسازی تمامی مکمل‌های معنایی متن و تبلور حکمت‌های نهفته آن مهم تلقی می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جنی، أبو‌الفتح عثمان (۱۹۱۳)، الخصائص، تحقیق محمدعلی النجار، القاهرة: دارالکتب المصریه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴)، التحریر والتنویر، تونس: الدار التونسیة للنشر، طالعاشرة.
۴. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی‌بکر (۲۰۰۳)، مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین، تصحیح محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارا الكتاب العربی، طالسابعه.
۵. أبو‌حیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
۶. أنیس، إبراهیم (۲۰۱۳)، الأصوات اللغویة، القاهرة: مکتبه النهضه.
۷. أنیس إبراهیم (۱۹۸۴)، دلالة الألفاظ، القاهرة: مکتبه الأنجلو المصریه، طالخامسة.

۳۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: نشر میترا، چ سوم.
۳۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: نشر فردوس، چ دوازدهم.
۳۴. الصغیر، محمدحسین علی (۱۴۲۰)، أصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
۳۵. عبدالرحمن، عائشة (۱۹۹۰)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، القاهرة: دارالمعارف، طالسابعه.
۳۶. علی، محمد محمدیونس (۲۰۰۷)، المعنی و- ظلال المعنی أنظمه الدلالة فی العربیة، بیروت: دارالمدار الإسلامی، طالثانیة.
۳۷. عمر، أحمد مختار (۱۹۹۸)، علم الدلالة، القاهرة: عالم الکتب، طالخامسة.
۳۸. الفاضلی، فرح باقر أحمد (۲۰۱۱)، العدول فی القرآن الکریم علی وفق نظریة التلقی دراسة أسلوبیة (رسالة الماجستر)، عراق: جامعة الکوفة.
۳۹. القاسمی، محمد جلال الیدین (۱۴۱۸)، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السرد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۰. القاسمی، عبدالله (۲۰۰۹)، مقاربة نقدیة: الأبعاد النفسیة والجمالیة والتعبیریة للإيقاع، دمشق: مكتبة المعابر الالکترونیة، الموقع الالکترونی: www.maaber.org.
۴۱. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، معناساسی شناختی قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. کنعانی، سیدحسن (۱۳۸۴)، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مشکوة، ش ۸۷.
۴۳. لاینز، جون (۱۹۸۷)، اللغة والمعنی والسیاق، ترجمة عباس صادق الوهاب، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة.

۱۹. خلف، نوال (۲۰۰۶)، الانسجام فی القرآن الکریم (سورة النور أنموذجا) (رسالة الدكتوراه)، الجزائر: جامعة الجزائر.
۲۰. الدمشقی، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس الیدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۱. الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۲. الرفعی، مصطفی صادق (۲۰۰۰)، تاریخ آداب العرب، بیروت: دارالکتب العربی، طالثانیة.
۲۳. ربابعة، موسی سامح (۲۰۰۳)، الأسلوبیة مفاهیمها وتجلياتها، الأردن، إربد: دارالکندی للنشر والتوزیع.
۲۴. الرماني، أبو الحسن علی بن عیسی (۱۹۷۶)، النکت فی إعجاز القرآن (ضمن ثلاث رسائل)، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف، طالثالثة.
۲۵. الزمخشري، محمد بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، طالثالثة.
۲۶. زوین، علی (۲۰۰۰)، «اللامساس فی العربیة (بحث فی ضوء علم اللغة الحديث)»، مجلة آفاق عربیة، السنة الأولى، ع ۱.
۲۷. السعران، محمود (۱۹۹۷)، علم اللغة مقدمة للقارئ العربی، القاهرة: دار الفكر العربی، طالثانیة.
۲۸. سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان (۱۹۸۸)، الکتب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي.
۲۹. شبایک، عیدمحمد (۲۰۱۶)، استثمار الأسلوب العدولی فی تذوق النص القرآنی، شبكة الألوكة، الموقع الالکترونی: www.alukah.net.
۳۰. الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن حسین (۱۴۰۶)، تلخیص البیان من مجازات القرآن، بیروت: دار الأضواء، طالثانیة.
۳۱. شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.

۴۴. المصطفی، عواطف‌کنوش (۱۹۹۵)، الأسلوبیة فی دراسات الإعجاز القرآنی (رسالة دكتوراه)، البصرة: کلیة الآداب.

۴۵. مقیاسی، حسن و سمیرا فراهانی، «سبک شناسی لایه ای در خطبة ۲۷ نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۹۳.

۴۶. الملاح، یاسر ابراهیم (۱۹۹۴)، مقدمة إلی علم المعنی فی العربیة، عمان: دار الفرقان.

۴۷. نجاریان، محمدرضا (۱۳۸۵)، «کاوش در معجاز عقلی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره دوم، ش ۳. ۴۸. وافی، علی عبدالواحد (۱۹۷۳)، علم اللغة، القاهرة: دار نهضة مصر، طالسابعه.

49. Fairelough, N. (2000) *New Labour, New Language*, London, Longman.

پی‌نوشت

1. Radial meanings
2. Core meaning
3. Layonz
4. Leech
5. Reflected meaning
6. Taboo
7. Ullmann
8. Firth
9. Malinowski
10. Halliday
11. Phonetic
12. Morphology
13. Symmetrical
14. Juncture
15. Phonotactics
16. Deviation